

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از لاهوتی

فرستنده: جاوید

۲۵ مارچ ۲۰۱۸

[دل از مهت نمی گیرم]

پریشان خاطر م ، رحمی نما بر چشم گریانم
که دور از روی و مویت روز را از شب نمی دانم
نه از سنگم نه از آهن ، دل و جان دارم ، انسانم
چرا رحمت نمی آید ، عزیزم ، دلبرم ، جانم!
ز گنج دیده بی پایان به پایت گوهر افشانم
دل از مهت نمی گیرم ، سر از امرت نییچانم

گرفتار توام ، پرسش کن از حال پریشانم
به روی همچو روز و موی چون شامت قسم ، جانا
دگر طاقت نمانده است ، ای مه آزارم مده ، آخر
نمی دانی تنم در آتش عشق تو می سوزد؟
دلم پُر غم شد از دوری ، بیا دیگر ، که با شادی
مدد گر از دلم آتش ، رود گر بر سرم طوفان

مسکو، ۱۹۴۷